

لئونید ملچین، ترجمه بخش مطبوعات سفارت جمهوری اسلامی ایران - مسکو، تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات، ۱۳۷۹، ۳۹۰ صفحه.

ثبت و نشر خاطرات گامی در روشن ترشدن تاریخ سیاسی - اجتماعی جامعه می باشد. در سنت تاریخ نگاری معاصر، ثبت خاطرات رجال و دست اندرکاران تحولات سیاسی با انگیزه مثبت و انعکاس خاطرات در مواردی نوعی انتقام گیری از روزگار کج رفتار در جامعه به نظر می آید و در نتیجه، آن که روزگار بر وفق مرادش گردیده کمتر در قید و بند ثبت و ضبط خاطرات است.

زندگی نامه ها روشنگر تاریخ هستند. شاید برای بعضی نوشتن زندگی نامه به مراتب آسان تر و رضایت بخش تر از نوشتن کتابی راجع به تبیین علل یک مشکل اجتماعی جامعه خودشان نباشد و بسیاری از بهترین مورخان به خاطر نگارش زندگی دولتمردان خارجی شهرت پیدا کرده باشند.

یک زندگی نامه نویس می بایست مثل چراغ معدنچیان باشد: فضا را بیازماید، خبطها و ناراستی ها و رگه های منسوخ و ناجور را کشف و شناسایی کند.

کتاب یوگنی پریماکف: زندگی یک دولتمرد توسط لئونید ملچین از دوستان نزدیک پریماکف به رشته تحریر درآمده و ضمن شرح و بسط مراحل رشد و ترقی پریماکف، خصوصیات اخلاقی، محیط اجتماعی دوران جوانی، اصل و نسب خانوادگی وی، علایق شخصی، جذبه های مشخص، روابط با دیگران، اعتماد به نفس و بالاتر از

همه تخصص وی در حرفه خود را بررسی و مطالعه می‌نماید. این کتاب شامل یک پیشگفتار و چهار بخش می‌باشد که در بخش‌های چهارگانه آن به ترتیب راه ترقی، مدیر سازمان اطلاعات خارجی، وزیر امور خارجه، و رئیس هیأت دولت برهه‌های زمانی ترقی پریماکف تا درجات عالی به دقت موشکافی می‌گردد. این کتاب بسیار بسیار روان بوده و پیوستگی مطالب آن خواننده را مجذوب خود می‌نماید. همچنین ترجمه خوب آن به فارسی برای خوانندگان فارسی‌زبان نشان از سلیس بودن متن دارد. در زیر قسمتهای برگزیده از متن کتاب یوگنی پریماکف: زندگی یک دولتمرد آورده می‌شود.

در این کتاب نظرات نزدیک‌ترین دوستان، رفقا و همکارانش که طی دهها سال او را می‌شناسند، گردآوری شده است. در واقع یوگنی پریماکف همه سمت‌های پیشین خود را تا احراز مقام نخست‌وزیری فقط با ترفیع مقام ترک نمود.

تقریباً بعد از گذشت هفتاد سال به دشواری می‌توان تصور نمود که دولتمرد متین، متشخص و محترمی چون یوگنی پریماکف زمانی یک طفل شیرخوار بوده است. اما به هر حال، همه، حتی بزرگترین سیاستمدانی که دیده به جهان گشوده‌اند تقریباً یکسان به نظر می‌آیند. البته بعد از تولد، دنیا به طور متفاوت از آنها استقبال می‌کند: یا با خوشبختی بی‌دغدغه و یا با مشکلات زندگانی. پریماکف تقریباً به طور برابر از هر دو بی‌نصیب نماند.

یوگنی پریماکف ۱۲۹ اکتبر سال ۱۹۲۹ در کی‌یف دیده به جهان گشود. اما پریماکف نوزاد چند روزی بیشتر در اوکراین زندگی نکرد. او را به تفلیس بردند. در آنجا او بزرگ شد و تا سال ۱۹۴۸ تا زمانی که برای تحصیل به مسکو رفت، در تفلیس زندگی کرد. بعدها تمام کسانی که پریماکف را می‌شناسند مهارت دوست‌یابی و وفاداری او به دوستان بی‌شمار را خواهند ستود. مبنای این خصوصیات در آن موقع در تفلیس نهاده شد. او پی‌برد که در احاطه دوستان قرار گرفتن چقدر مهم است و آموخت افراد نزدیک به خود را گرامی بدارد.

در سال ۱۹۳۷ پریماکف وارد مدرسه شد. ابتدا در مدرسه شماره ۴۷ و بعد در مدرسه

شماره ۱۴ مشغول تحصیل شد. فارغ‌التحصیلان این مدرسه در تمام عمر نه تنها از آموزگاران بسیار خوب، بلکه از جوّ عائلی حاکم در آنجا یاد می‌کنند. برنامه آکادمیسین آینده تنها شامل درس و مشق نمی‌شد. جوانان تفلیس دور هم جمع می‌شدند، گردش می‌کردند، به مجالس رقص و تئاتر می‌رفتند. در این گروهها جوانان با استعداد و نابغه زیادی بودند.

یوگنی پریماکف حرفه ملوان نیروی دریایی را برای خود انتخاب نمود. شاید مانند تعداد کثیری از نوجوانان، سفرهای دریایی رمانتیک بر انتخاب او تأثیر گذاشته بود. اما اصل مطلب چیز دیگری بود. او بدین نتیجه رسید که این حرفه برای میهن لازم است و این یک حرفه مردانه است. فاصله تفلیس تا دریا دور است و شهری است که در خشکی واقع شده. می‌گویند وقتی عشق باشد، دوری راه مانع نخواهد بود: پریماکف پانزده‌ساله برای اولین بار برای مدت طولانی خانه را ترک کرد و به باکو رفت تا افسر نیروی دریایی شود. او در سال ۱۹۴۴ به عنوان دانشجو در آموزشگاه نیروی دریایی وزارت دفاع در باکو پذیرفته شد.

او انستیتوی خاورشناسی مسکو را انتخاب نمود. امیدوار بود که در این انستیتو پذیرفته شود، همان‌طور هم شد. پریماکف امتحانات را با موفقیت گذراند و در رشته زبان عربی پذیرفته شد که در آن زمان زیاد محبوب دانشجویان نبود. عربی‌دانان دیرتر لازم شدند؛ هنگامی که افسران جوان مصری به رهبری جمال عبدالناصر دست به کودتا زدند و پادشاه را از تخت سلطنت برانداختند، جمال عبدالناصر قدرت را به دست گرفت. در آن زمان خروشچف، دیمیتری شپیلوف را به مقام وزارت امور خارجه منصوب می‌کند و او را برای برقراری روابط دیپلماتیک با مصر مستقل به آنجا می‌فرستد.

در سال ۱۹۵۱ پریماکف با دختری از تفلیس ازدواج می‌کند. مراسم عروسی هم در مسکو و هم در تفلیس برگزار می‌شود. بعداً پریماکف همسرش را به مسکو می‌آورد و آن دو تا زمان مرگ همسرش با هم زندگی می‌کنند. آنها ۳۶ سال با هم زندگی کردند.

در سال ۱۹۵۳ پریماکف از انستیتو با رشته تخصصی «کشورشناس ممالک عربی»

فارغ‌التحصیل شد. بعد از انستیتو او برای ادامه تحصیل، در دوره فوق لیسانس اقتصاد دانشگاه دولتی مسکو پذیرفته شد. در آن زمان این برای یک دانشجوی شهرستانی که از داشتن اقوام و آشنایان بانفوذ محروم بود دستاورد بزرگی بود. سالهای باسعادت دوره فوق لیسانس مثل برق گذشت. اما با پایان سه سال دوره فوق لیسانس او از تز خود دفاع نکرد.

در سپتامبر سال ۱۹۵۶، پریماکف بعد از پایان دوره فوق لیسانس، در کمیته دولتی رادیو و تلویزیون آغاز به کار کرد. اولین شغل او خبرنگاری بود. با شروع کار در رادیو، پریماکف اصلاً مطمئن نبود که زمانی به کشورهای خاوری عرب مسافرت کند. در آن زمان تعداد انگشت‌شماری به خارج از کشور اعزام می‌شدند. او پروفیسورهای خاورشناس بسیاری را می‌شناخت که هیچ‌گاه حتی یک‌بار هم به کشورهای بی‌که تا آن حد با شور و شوق از آنها تعریف می‌کردند، سفر نکرده بودند.

در سپتامبر سال ۱۹۶۲ پریماکف را به عنوان کارمند ارشد علمی در مؤسسه اقتصاد جهانی و روابط بین‌الملل استخدام کردند و در دسامبر همان سال او کارمند پروادا شد. جمال عبدالناصر یکی از سیاستمداران مشهور آن زمان خاور نزدیک و رئیس جمهور مصر بود. پریماکف با احترام و علاقه وافر درباره او می‌نوشت. ناصر شریک اصلی و محبوب اتحاد شوروی در خاور نزدیک بود. او سعی می‌کرد نوعی سوسیالیسم عربی ابداع کند و به همین دلیل وجودش بیش از هر چیز برای مسکو با اهمیت بود.

بعد از مرگ او در سپتامبر سال ۱۹۷۰، علاقه و توجه سیاسی اتحاد شوروی، به تدریج متوجه سوریه شد. اتحاد شوروی کمک شایانی در همه زمینه‌ها به سوریه می‌رساند، اما رئیس جمهور حافظ اسد تودار و حسابگر، صرفاً از نظر خصوصیات انسانی، هیچ شباهتی به ناصر پر حرارت و صمیمی نداشت. از سوی دیگر پریماکف در این زمان به مسکو باز می‌گردد و از پروادا به انستیتوی اقتصاد جهانی و روابط بین‌الملل منتقل می‌شود. سالهای مأموریت او در خاور نزدیک در دوران ریاست جمهوری ناصر طی شد.

هنگامی که پریماکف به قاهره رفت، موضوع اصلی، بازسازی اقتصادی-اجتماعی در مصر بود. سپس درگیری اعراب و اسرائیل در درجه اول اهمیت قرار گرفت.

در سی‌ام آوریل ۱۹۷۰، پریماکف معاون رئیس انستیتوی اقتصاد جهانی و روابط بین‌الملل شد. در آن زمان او فقط چهار سال داشت. در چنین سنی اشتغال داشتن به کار علمی بهترین کار است. انستیتوی اقتصاد جهانی و روابط بین‌الملل، بانفوذترین انستیتو در عرصه علوم اجتماعی بود. انستیتوی مارکسیسم-لنینسم به‌طور صوری به کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی نزدیک بود، اما با وجود این برای دریافت اطلاعات و اسناد و نظریات به انستیتوی نامبرده در بالا مراجعه می‌کرد. دو سال بعد پس از بازگشت به انستیتو او را به عنوان عضو پیوسته آکادمی برگزیدند. در سن ۴۷ سالگی او جوان‌ترین آکادمیسین آن زمان بود.

وقتی در اکتبر سال ۱۹۷۳، بعد از جنگ اعراب و اسرائیل، بحران انرژی در غرب بروز کرد، پریماکف سرپرستی یک کار تحقیقی در رابطه با آن را عهده‌دار شد. این کتاب تحت عنوان یوگنی پریماکف: زندگی یک دولتمرد از چاپ خارج شد. تحلیل‌های وضعیتی مسائل پیچیده امروزی در انستیتوی اقتصاد جهانی و روابط بین‌الملل به‌طور دائم صورت می‌گرفت.

در معرفی‌نامه آکادمیک او گفته می‌شود: «یوگنی ماکسیمویچ پریماکف طراح اسلوب پیشگویی کوتاه‌مدت توسعه اوضاع سیاسی است و به رهبری او فرم‌سازنده‌ای از پژوهش، نظیر «تحلیل وضعیتی» ایجاد شده و در کاربرد عملی کارهای علمی-پژوهشی تعمیم یافته است.

در سال ۱۹۷۵، نام پریماکف در فهرست گسترده اسامی افرادی گنجانده شد که به مناسبت دویست و پنجاهمین سال تأسیس آکادمی علوم مفتخر به دریافت نشان شدند. نشان پرچم سرخ کار به او اهدا شد. در سال ۱۹۷۹ در سالروز پنجاه سالگی‌اش نشان دوستی ملل را دریافت کرد و در اوایل دوره حکومت گورباچف «نشان افتخار» به او اعطا شد.

در اواخر ماه دسامبر ۱۹۷۷، پریماکف به سمت ریاست انستیتوی شرق‌شناسی منصوب شد. پیش‌کسوتان انستیتو به خاطر می‌آورند که نامزدهای بسیاری برای این مقام در نظر گرفته شده بودند که پریماکف هم یکی از آنها بود. البته نمی‌توان گفت که انتظار داشتند به خصوص او را

انتخاب کنند، اما هیچ چیز عجیب و غیر عادی هم در انتصاب او به این مقام نبود. او کارشناس در مسائل شرق، عضو وابسته آکادمی علوم، معاون رئیس بزرگترین انستیتو؛ یعنی انستیتوی اقتصاد جهانی و روابط بین الملل بود.

در سال ۱۹۷۹ پریماکف قائم مقام استاد آکادمی دیپلماتیک و در سال ۱۹۸۹ استاد دانشگاه مسکو شد. او در کلاسهای دانشجویان دوره فوق لیسانس تدریس می کرد و مراقب بود که آنها به خوبی از پایان نامه های خود دفاع کنند.

در ۱۵ ماه مارس ۱۹۷۹، پریماکف به عنوان عضو پیوسته آکادمی علوم انتخاب شد. این یک واقعه کلیدی در زندگی او بود. لقب افتخاری مادام العمر قله مقام علمی، گواه بر موقعیت عالی اجتماعی و یک نوع تضمین رفاه مادی است. بیخود نبود که کارمندان حزبی و دولتی شوروی چه به حق و چه ناحق سعی می کردند وارد آکادمی شوند. در مارس ۱۹۸۸ بخش مسائل اقتصاد جهانی و روابط بین الملل تشکیل گردید و آکادمیسین پریماکف دبیر بخش شد.

در سال ۱۹۸۸ این موضوع در دستور روز قرار گرفت که باید یک سرپرست برای شعبه بین المللی کمیته مرکزی انتخاب شود. میخائیل سرگی یویچ گورباچف از لئونید ملچین خواست که دو کاندیدا معرفی کند. وی پریماکف را به عنوان کاندیدای شماره ۱ پیشنهاد کرد.

ارتقای مقام سیاسی پریماکف از سال ۱۹۸۹ آغاز شد. گورباچف به چهار سال زمان نیاز داشت تا به استعداد و خصوصیات انسانی پریماکف پی ببرد.

در ماه مه سال ۱۹۸۹، گورباچف به چین رفت تا با دنگ شیائوپینگ، پدر اصلاحات چین ملاقات کند و روابط شوروی - چین را به حال عادی بازگرداند. این یک واقعه تاریخی هم برای روسیه و هم برای چین بود. در این سفر پریماکف یکی از همراهان او بود.

در ۱۰ ژوئن ۱۹۸۹، دوره جدید شورای عالی کار انتخاب رؤسای مجلسین را آغاز کرد. گورباچف پیشنهاد کرد یوگنی ماکسیمویچ پریماکف به سمت ریاست شورای اتحاد انتخاب شود. او نماینده منتخب مردم بود و طبق فهرست حزب کمونیست اتحاد شوروی انتخاب شده بود. در همان سال ۱۹۸۹ او را به عنوان عضو علی البدل دفتر سیاسی انتخاب کردند.

در ژانویه ۱۹۹۰، پریماکف سیاستمدار با آزمایش سختی روبرو شد. او برای اولین بار مجبور شد مستقلاً تصمیم بگیرد و این در حالی بود که به معنای واقعی کلمه، مسئله مرگ و زندگی مردم در میان بود.

حوادث پیرامون ناگورنو قره‌باغ آبستن پیامدهای خونین بود. خروج ارمنی‌ها از آذربایجان و خروج آذربایجانی‌ها از ارمنستان در بحبوحه خود بود. در پی کشتار ارمنی‌ها در سومگائیت که بدون مجازات ماند، در ۱۳ ژانویه ۱۹۹۰ قتل و غارت ارمنی‌ها در باکو شروع شد. این بلوا به قیامی واقعی علیه حکومت ضعیف و بی‌کفایت مبدل شد. نارضایتی که مدتها بود به صورت یک عقده درآمده بود، فوران کرد. این نه فقط درگیری ملی، بلکه یک درگیری سیاسی و اجتماعی بود.

رهبری جمهوری قادر نبود از پس آنچه که به وقوع می‌پیوست، برآید. گورباچف، پریماکف و آندری گرینکو دبیر کمیته مرکزی (سرپرست بخش امور ملی) را به باکو اعزام کرد. در ماه مارس ۱۹۹۰ پریماکف نفس راحتی کشید و از وظایف خود در شورای عالی معاف شد. گورباچف او را به عضویت شورای ریاست جمهوری منصوب کرد.

در روز دوم اوت ۱۹۹۰، نیروهای عراقی به خاک کویت هجوم بردند. صدام حسین، رئیس جمهور عراق، کویت را به قلمروی خود ملحق کرد و آن را استان نوزدهم عراق اعلام نمود. او امیدوار بود که جامعه جهانی به اعتراض دیپلماتیک بسنده کند، ولی اشتباه کرد. این تجاوز گستاخانه انزجار جهانیان را برانگیخت. ایالات متحده آمریکا و اتحاد شوروی، متفق‌القول، عراق را محکوم کرده و از صدام خواستند نیروهای خود را از کویت بیرون ببرد. آمریکایی‌ها بلافاصله اعلام کردند که اگر عراق این کار را نکند، توسل به زور لازم خواهد شد. نه تنها متحدان غربی بلکه بسیاری از کشورهای عربی نیز از آمریکا پشتیبانی کردند. در حوزه خلیج فارس مشت نظامی نیرومندی شکل گرفت. صدام حسین انتظار چنین چیزی را نداشت.

در پنجم سپتامبر، طارق عزیز وزیر امور خارجه عراق به مسکو آمد. او شکایت می‌کرد از اینکه بر علیه عراق توطئه کردند و اینکه مسکو با واشنگتن هم‌آوا شده است. در نهم سپتامبر،

گورباچف و جورج بوش، رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا در هلسینکی ملاقات و توافق کردند مشترکاً عمل کنند. گورباچف با توجه به اینکه ایالات متحده آمریکا جداً قصد دارد به زور متوسل شود و اینکه صدام نیز خیال ندارد اراضی اشغال شده را ترک گوید، سعی می‌کرد به تنهایی این بحران را حل کند. او می‌خواست صدام حسین را سرعقل آورد و برایش توضیح دهد که چه چیزی در انتظار اوست. گورباچف این مأموریت را به پریماکف سپرد؛ به این امید که پریماکف با تجربه غنی کار خود در خاورمیانه بتواند برای عراقی‌ها توضیح دهد چه سرنوشتی در انتظار آنهاست. ولی صدام زیر بار نرفت.

پریماکف برای گورباچف یادداشت‌هایی پیرامون برقراری روابط دیپلماتیک با کره جنوبی می‌نوشت، از این قبیل: «چرا همه کشورها در سئول نمایندگی سیاسی دارند ولی ما نداریم؛ فقط به این دلیل که کره شمالی ممکن است خوشش نیاید؟» او پیشنهاد کرد که روابط با ژاپن بهبود یابد و سرمایه‌گذاری ژاپن در عمران و آبادانی خاور دور به کار گرفته شود. پریماکف طرفدار پروپاقرص نزدیکی روابط با کره جنوبی بود. به دعوت وی کیم یونگ سام، رهبر اپوزیسیون و رئیس جمهور آتی کره جنوبی، برای اولین بار به مسکو آمد. پریماکف در ماه مارس ۱۹۹۰، در کرملین اولین ملاقات «تصادفی» کیم یونگ سام با گورباچف را ترتیب داد.

کتاب یوگنی پریماکف: زندگی یک دوشمرد از جهت پرداختن به ابعاد مختلف شخصیت و تمامی مراحل زندگی وی و همچنین علایق اجتماعی او بسیار خواندنی است. در جای جای کتاب مذکور خواننده با پشتکار و کوشش فردی پریماکف در سمت‌های گوناگون آشنا می‌گردد. این تلاش بی‌وقفه، مسئولیت‌پذیری، مطالعه ممتد و جلب اعتماد همکاران از ویژگی‌های شخصیتی پریماکف مندرج در کتاب می‌باشد. گفتنی است فصل دوم از بخش سوم کتاب تحت عنوان «دوجین شیطانی» خصایص و روحیات و عکس‌العمل‌های پریماکف را در سمت وزیر امور خارجه به تصویر می‌کشد که با توجه به بررسی تاکتیک‌های حرفه‌ای وی بسیار جالب و قابل مطالعه است.

قاسم ملکی